

دوهفته نامه الکترونیکی هدایت

www.hadinews.ir

کانال معیار در سروش @meyar.pb



معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سازمان بسیج مستضعفین

نشریه هدایت / شماره ۱۴ / اول آبان ۱۳۹۸



◀ وحشت و سردرگمی

روح الله زم بازداشت شد! رسانه‌های ضد انقلاب و در راس آنها بی‌بی‌سی فارسی پس از بهت اولیه، تمام توان خود را به کار گرفته اند تا گره چگونگی دستگیر شدن این سرشبکه جریان رسانه ضد ایرانی را باز کنند! تلاش‌هایی که هر روز با یک نتیجه متفاوت و پر از تناقض گویی و محاسبات غلط اندر غلط همراه بوده و هست! تلاشی که البته همه آنها معطوف به یک مسئله است و آن عبارت از بازسازی روحیه عناصر رسانه‌ای و مهره‌های جریان ضد ایرانی است. اما هر چه پیش می‌روند در یافتن پاسخ این سوال ناکام‌تر می‌شوند و با پیچیدگی‌های بیشتری مواجه می‌شوند! پیچیدگی عملیات سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که سازمان امنیت فرانسه را غافلگیر کرد و نزدیکان زم را به جان هم انداخته و بد بین کرده است! و این تلاش به جای دادن اطمینان خاطر به فعالان و مهره‌های رسانه‌ای ضد انقلاب به شدت آنها را بیش از پیش نگران کرده و در این وحشت به سر می‌برند که مبدا در تور اطلاعاتی ایران قرار داشته باشند، از این رو دایره فعالیت‌های خود را به شدت محدود کرده‌اند!

اما اینجا در تهران ماجرا کاملاً متفاوت است و دغدغه و مطالبه مردم از دستگاه‌های مربوطه کاملاً با آنچه رسانه‌های ضدانقلاب در پی آن هستند متفاوت است! اکنون اصلی‌ترین مطالبه عمومی در کشور در ماجرای دستگیری روح الله زم خشکاندن شبکه نفوذ و جاسوسی «آمد نیوز» در کشور و برخورد با سر حلقه‌های داخلی این جریان است! شبکه که فراتر از شخص زم با حمایت و پشتیبانی جرایان‌های اطلاعاتی غربی-صهیونیستی و سعودی فعالیت می‌کنند! جریان که با خربکاری در داخل و خبرسازی و دروغ پردازی‌های گسترده به دنبال آسیب زدن به کشور، ایجاد آشوب و اختلاف افکنی میان مردم و قرار دادن مردم در مقابل مردم هستند. موضوعی که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با انتشار جمله «این تازه شروع ماجراست» در این کانال نوید تحقق آن را به افکار عمومی داده است.

◀ شلیک به صندوق رای

اگرچه جریان اصلاحات همواره مدعی آن بوده که به دنبال تحقق دموکراسی در ایران است و رای مردم برایش اهمیت ویژه دارد اما بازخوانی عملکرد این جریان در سه دهه اخیر نشان می‌دهد علی‌رغم این ادعا عمل این جریان روندی کاملاً معکوس داشته است! فتنه ۸۸ و تلاش برای وتو کردن نظر مردم مهم ترین مصداق این مسئله است اما همه رفتار ضد مردم سالاری این جریان به آن ماجرا ختم فتنه تقلب محدود نیست! اقدام دیگر این جریان که همواره خود را در جایگاه صدای مردم بودن تعریف و معرفی می‌کند، در آسیب رساندن به صندوق رای و سازوکار انتخابات که حتی می‌توان گفت از شورش علیه جمهوریت در انتخابات دهم ریاست جمهوری نیز آسیب‌زا تر بوده، عبارت است از تلاش برای القا این مسئله به جامعه که نظام متعلق به مردم نیست، تلاشی با این هدف که بر این حقیقت که «کشور با نظر و رای آحاد مردم اداره می‌شود» خدشه وارد می‌کند! آمارسازی‌های دروغین «بهزاد نبوی» در مصاحبه با سایت «الف» که می‌گوید: «در کشور ما چهارنهاد هست که ۶۰ درصد ثروت ملی را در اختیار دارند؛ ستاد اجرایی فرمان امام، قرارگاه خاتم، آستان قدس و بنیاد مستضعفان، هیچیک از اینها ارتباطی با دولت و مجلس ندارند.» و اینکه اضافه می‌کند «اینکه اصلاح طلبان و اصولگرایان موجب نابسامانی‌های امروز هستند آدرس غلط دادن است، این دو طیف در درون حاکمیت هستند و ممکن است دولت و مجلس را هم در اختیار داشته باشند، اما قدرت واقعی دست اینها نیست. امروز حتی اقتصاد کشور هم تحت کنترل این دو نهاد (مجلس و دولت) نیست.» ترجمان همان حرفی است که «سید محمد خاتمی» در پایان هشت سال حضور در پاستور در برابر انتقادهای بر زبان آورد؛ رئیس جمهور یک تدارکاتچی است! جملاتی که همگی می‌گویند رای مردم زینتی و بلااثر است و کشور را دیگران اداره می‌کنند! موضوعی که می‌تواند در بزنگاه امروز و در آستانه انتخابات مجلس یازدهم مقدمات فتنه ای جدید باشد!

◀ تکلیف نیروهای انقلابی

راهپیمایی اربعین حسینی را می‌توان از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داد و ابعاد و برکات متعدد آن را بر شمرد! اما آنچه فراتر از بررسی‌های جزئی و موردی همچون نقش این راهپیمایی در اتحاد ملت‌ها، گردهم آوردن آزادگان جهان، ایجاد مانور قدرت تشیع، ایجاد همبستگی دو ملت ایران و عراق، تقویت محور مقاومت، آثار و الطاف معنوی این راهپیمایی بزرگ برای کشور و مردم ما و صدها فضیلت و موهبت دیگر این آیین بی نظیر اهمیت داشته قابل ملاحظه است، مقتاتیر و جایگاه این آئین کم نظیر در فرایند تحقق «تمدن اسلامی» است، تمدنی که با انقلاب اسلامی ایران حرکت به سوی آن آغاز شده است و با بیداری اسلامی و حرکت ملت‌ها به سوی آزادی و معارف اسلامی ادامه یافت و اکنون این آئین شگفت‌انگیز و قدم نهادن در طریق حسین علیه السلام گامی بلند برای تحقق تمدن آرمانی و حرکتی قابل ملاحظه برای تعبیر آیه «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» است.

امروز رسالت همه نهادهای و ارکان‌ها و نفر به نفر نیروهای انقلابی تلاش برای گسترش این حرکت بی‌نظیر است، مسئله ای که رهبر معظم انقلاب نیز در مراسم سالانه دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه امام حسین علیه السلام بر آن تاکید کردند و فرمان تقویت بیش از پیش این حرکت عظیم را داده و فرمودند: این حرکت راهپیمایی در دنیای پیچیده و پر تبلیغات، یک فریاد رسا و یک رسانه بی‌همتاست. اینکه همه حرکت می‌کنند به سمت آن مبدا، بدرستی گفتند که حب الحسین یجمعنا، این حرکت باید روز به روز گسترش و عمق پیدا کند.

به نام حضرت دوست

مبارزه با استکبار جهانی در گام دوم

اشاره: قبل از مطالعه این یادداشت، از خوانندگان ارجمند و فرهیخته دعوت می‌کنم به منظور تبیین جذاب موضوع برای مخاطبین جوان و نوجوان، کتاب ارزشمند «تاریخ مستطاب آمریکا» اثر آقای دکتر صادق کوشکی عضو محترم هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران را که با قلمی طنز و تلخ، چگونگی تشکیل دولت آمریکا را به رشته تحریر درآورده، مطالعه فرمایند. مع الاسف بعد از گذشت ۴۰ سال، هنوز هم جای تصاویری واقعی از نحوه تشکیل و اداره دولت ایالات متحده آمریکا در مراکز علمی و نخبگانی ما خالی است. امید که نخبگان فکری و فرهنگی انقلاب اسلامی این درد تاریخی را به علاج نزدیک کنند.

برای تبیین موضوع استکبار شناسی در آغاز گام دوم، باید مهم ترین "تهدید" استکبار در زمان حاضر را هدف تحلیل قرار داد. به عبارت دیگر «زمان شناسی» شرط تحلیل درست است. رهبر حکیم انقلاب نیز معتقدند: «مهم این است که در هر دوره‌ای از دوره‌ها ما بفهمیم دشمنی دشمن چگونه است و چه کار دارد با ما می‌کند؛ نقشه دشمن را بفهمیم؛ درست مثل جنگ نظامی. در جنگ نظامی اگر شما توانستی حدس بزنی که نقشه دشمن چیست، پیشگیری میکنی، خودت را آماده می‌کنی؛ یا دفاع خوب می‌کنی یا حمله پیش‌دستانه می‌کنی؛ در جنگ نظامی این‌جوری است. در جنگ تبلیغاتی، در جنگ اقتصادی، در جنگ فرهنگی، در جنگ امنیتی، در جنگ نفوذ - اینها همه جنگ است - در همه اینها قضیه این است: باید حدس بزنی دشمن چه کار می‌خواهد بکند.»^۱

نگارنده حکیم، از بیانیه با عنوان «مأموریت بزرگ برای ساخت ایران (اسلامی) بزرگ» یاد کرده اند. اگر در تاریخ به دنبال مرزهای «ایران بزرگ» بگردیم، این مرزها را از جانب شرق در چین، غرب در اروپا (یونان)، جنوب در آفریقا (مصر و لیبی)، و شمال در روسیه می‌بینیم. ایرانی که غربی‌ها از آن با عنوان «بزرگ‌ترین امپراطوری جهان» یاد می‌کنند. ایرانی که تقریباً همه منطقه استراتژیک شرق آسیا و شمال آفریقا (خاورمیانه) را در بر می‌گرفت. ایران بزرگ، در سلسله‌های پادشاهی، کوچک و کوچکتر شد تا اینکه در دوران قاجار و پهلوی به چندین کشور تقسیم، تکه پاره و سرانجام به «کوچکترین ایران» مبدل شد. «پاتریک کلاسون» مدیر پژوهش انستیتو سیاست خاورمیانه واشینگتن «ایران بزرگ» را چنین معرفی می‌کند: «ایران امروز، تنها گوشه‌ای از آن چیزی است که زمانی بود. از نظر وسعت، عراق، افغانستان، غرب پاکستان، بیشتر آسیای مرکزی و قفقاز تحت تسلط ایرانیان بود. بسیاری از ایرانیان امروز، این نواحی را بخش‌های "ایران بزرگ" به‌شمار می‌آورند.»^۲ «ایران زمانی بسیار بزرگتر از مرزهای کنونی بود. در قرن ۱۶ و ۱۷ نیروهای پرتغالی جزایر و بندرگاه‌های آن را تصرف کردند. در قرن ۱۹ امپراتوری روسیه آنچه را که اکنون "ارمنستان" و جمهوری "آذربایجان" خوانده می‌شود و بخش‌هایی از "گرجستان" را از تهران غصب کرد. کتاب‌های دانش آموزان دبستانی ایرانی درباره پیشینه ایرانیان نه تنها از شهرهایی مانند "باکو" می‌گویند بلکه درباره مناطقی فراتر در شمال همچون "دریوند" در جنوب روسیه، آموزش می‌دهند. شاه [ایران] بیشتر آنچه را که در غرب "افغانستان" بر آن ادعای مالکیت داشت طی جنگ‌های ایران و انگلستان ۱۸۵۶-۱۸۵۷ از دست داد. در سال ۱۹۷۰ سازمان ملل متحد برای جداسازی "بحرین" که ایران ادعای تملک بر آن را داشت، رایزنی کرد. قرن‌ها پیش نفوذ ایرانیان از جانب غرب به "عراق" کنونی و فراتر از آن می‌رسید.»^۳ وی همچنین اشاره می‌کند: «وقتی جهان غرب، ایران را به مداخله در مناطقی فراتر از مرزهای خود متهم می‌کند، حکومت ایران اغلب باور دارد که اعمال نفوذش صرفاً در سرزمین‌هایی است که زمانی به او متعلق بودند.»^۴

پرسشی تاریخی: چرا ایران بزرگ، کوچک شد؟

پرسش اساسی برای هر ایرانی اهل فکر در طول تاریخ این بوده که، چرا ایران بسیار بزرگ اینقدر کوچک شده است؟ یافتن پاسخ این پرسش، خواهد توانست راهی برای انتخاب بهترین راهبرد مقابل مسئولان امروز نظام قرار دهد؛ رئیس محترم جمهور در سخنرانی اخیر خویش در دانشگاه تهران بیان کرد که مسئله امروز "برجام" نیست، بلکه اختلاف نظر در انتخاب راهبرد معقول در مقابل نظام سلطه است: «تمام دعوای سیاسی ما سر چیست؟ دعوای ما بر سر برجام نیست، برجام که دعوا ندارد. دعوا یک چیز بزرگتری است و بر سر مسئله بزرگتری

^۱ ۱۳۹۶/۱۰/۰۶

^۲ Patrick Clawson. *Eternal Iran*. Palgrave. ۲۰۰۵. Coauthored with Michael Rubin. ISBN ۱-۴۰۳۹-۶۲۷۶-۶ p.۳۰

پاتریک کلاسون، ایران ابدی، ص ۳۰

^۳ همان، ص ۹

^۴ همان، ص ۹

است. یک عده می‌گویند حرف زدن با خارجی‌ها وقت تلف کردن است. باید قوی شویم، نباید در برابر خارجی‌ها تواضع کنیم.» ایشان در ادامه راه حل را فرمودند می‌دانند: «حتی اگر سال‌ها بحث کردیم و به نتیجه نرسیدیم، باید راه را از طریق همه‌پرسی پیش ببریم از مردم بپرسیم. ۴۰ سال است داریم با هم بحث می‌کنیم. راه را باید انتخاب کنیم.»

نکته اصلی آن است که انتخاب راهبرد درست، قبل از هر چیز دیگر نیازمند آگاهی و "تفکر" است. طرح این پرسش تاریخی که «چرا ایران بزرگ کوچک شد؟» با جوانان و عموم مخاطبان در نشست‌های سیاسی می‌تواند آغاز خوبی برای بیان دلایل منطقی انتخاب راهبرد درست در برابر نظام سلطه باشد. کلاوسون آمریکایی درباره دلیل کوچک شدن ایران بزرگ معتقد است: «ایران بزرگ» در اثر مداخله نظامی اروپاییان کوچک و کوچک تر شد: «در ابتدای قرن نوزده، آذربایجان، ارمنستان و افغانستان ایرانی بودند اما در انتهای آن سده تمامی این سرزمین‌ها در اثر "مداخله نظامی اروپاییان" از دست رفتند. ایران از دست همان قدرت‌ها شکایت دارد که اسباب شکست‌هایش تا امروز شدند.»^۵

پاسخ وی اگر چه بخشی از پاسخ به این پرسش مهم تاریخی است، اما قطعاً همه پاسخ نیست. زیرا «مداخله نظامی غربیان استعمارگر» الزاماً می‌بایست از طریق انجام مذاکره و حصول «توافق» و صدور حکم از سوی حاکمیت داخلی ایران به جداسازی خاک کشور منجر شود. توافقاتی که مهر تأیید حاکمیت ایران را داشته است. لازم به یادآوری است که هیچ قسمتی از خاک ایران جز با «توافق» جدا نشده است! «توافق» های ذلت‌باری چون: "گلستان" (بین ایران و تزار روس، ۱۸۱۳، عهد فتحعلی شاه)، "ترکمانچای" (ایران و روس، ۱۸۲۸، عهد فتحعلی شاه)، "پاریس" (ایران و انگلیس، مارس ۱۸۵۷، عهد ناصرالدین شاه)، "آخال" (ایران و روس، ۲۱ سپتامبر ۱۸۸۱، عهد ناصرالدین شاه)، "گلداسمیت"^۶ (ایران با حکمیت انگلیس، ۱۸۷۱، عهد ناصرالدین شاه)، "سعدآباد" (بین ایران، ترکیه، عراق، ۱۳۱۶ ش. عهد رضاخان، واگذاری آارات، اروندرود، بخش‌هایی از شرق کشور)، و سرانجام دستور کم نظیر و یک‌جانبه محمدرضا پهلوی بر جداسازی "بحرین" از خاک ایران. اسفبارتر اینکه "توافقات" منجر به جداسازی خاک کشور در دوران پهلوی "بدون جنگ" اتفاق افتاده است.

آنچه بیش از همه «عبرت آموز» است و هدف از بزرگداشت روز مبارزه با استکبار می‌تواند قلمداد شود، شناخت دلایل و علل «توافق» حاکمیت ایران با واگذاری آشکارترین بخش «منافع ملی» یک کشور، یعنی تسلیم «تمامیت ارضی» آن به بیگانه است. اگر مواضع حاکمیت داخلی درباره دلیل انعقاد معاهدات و قراردادهای استعماری با اروپاییان، با دقت و حوصله بررسی شود این دلایل روشن خواهد شد.

در این باره به دو خاطره تکان دهنده اشاره می‌کنیم. نخست، خاطره «ارفع» درباره دلایل رضاخان برای واگذاری آارات و ۸۰۰ کیلومتر از دامنه آن به ترکیه را مرور می‌کنیم. رضا پهلوی ارتفاعات آارات در غرب ایران را به ترکیه، قسمت‌هایی از شرق ایران را به افغانستان و منطقه سوق الجیشی اروند رود (شط العرب) را به عراق بخشید. سرلشکر ارفع که در سفر رضاخان به ترکیه عضو هیأت همراه وی بود، در خاطراتش می‌نویسد: «من عضو هیأت تحدید^۷ حدود و حل اختلافات بودم. در این هیئت کسانی چون «محمدعلی فروغی» و «رشدی آراس» شرکت داشتند. یک روز که من و یک سرهنگ ترک بر سر موضوعی مورد اختلاف با حرارت بسیار بحث می‌کردیم، رشدی آراس گفت: «ما ترک‌ها به نظر اعلی حضرت شاهنشاه اطمینان و اعتقاد کامل داریم، سرهنگ ارفع پرونده‌ها و نقشه‌ها را به حضور ایشان ببرد، هرچه فرمودند ما قبول داریم.» من نقشه‌ها و کاغذها را جمع کردم و یک راست به کاخ سلطنتی رفتم و به اتاق داخل شدم و گفتم عرایضی دارم. چند دقیقه بعد شاهنشاه وارد شدند در حالی که من نقشه‌ها را روی میز پهن کرده بودم. همین که نقشه‌ها را دیدند، فرمودند: «موضوع چیست؟» من شروع کردم به توضیح دادن که فلان تپه چنین است فلان منطقه چنان است، آنجا سخت مورد نیاز ماست، و از این حرف‌ها ... ولی پس از مدتی که با حرارت عرایضی کردم با کمال تعجب دیدم اعلی حضرت چیزی نمی‌فرمایند. وقتی سرم را بلند کردم، دیدم شاه با حالت مخصوصی به من نگاه می‌کند، گویی به حرف‌هایم چندان توجهی ندارد و تنها چشم به چشم من دوخته است تا ببیند من چه می‌گویم. من سکوت کردم. فرمودند: «معلوم است منظور مرا نفهمیدی ... بگو ببینم این تپه اینجا از آن تپه که می‌گویی بلندتر نیست؟» عرض کردم: بلی قربان. فرمودند: «آن را چرا نمی‌خواهی؟ این یکی چطور؟» عرض کردم: بلی. فرمودند: «منظور این تپه و آن تپه نیست. منظور من این است که دو دستگی و

^۵ همان، ص ۳۱

^۶ قرارداد گلدسمیت قراردادی است که در دوره قاجاریان منعقد شده و به موجب آن، بخش بزرگی از بلوچستان ایران به انگلستان واگذار شده و مدت‌ها تحت عنوان بلوچستان انگلیس شناخته می‌شده است. انگلیسی‌ها پس از شکست ناپلئون بناپارت در مقابل روسیه که به احتمال حمله فرانسه به هند پایان می‌داد، درصدد برآمدند تا با جداکردن بخش‌هایی از شرق ایران و ایجاد منطقه حایل، از حمله احتمالی روسیه به هند نیز در امان باشند. انگلیس پس از جداسازی افغانستان از ایران، طبق معاهده پاریس که در سال ۱۸۵۷ به امضای طرفین رسید، فردریک جان گلدسمیت را مأمور تعیین مرزهای بلوچستان کرد. گلدسمیت نیز در ۱۸۷۱ مرزهای ایران و پاکستان را از خلیج گواتر تا کوهک معین کرده و برای تصویب نهایی به ناصرالدین‌شاه قاجار تسلیم داشت. در سال ۱۸۷۲ نیز منطقه سیستان به دو قسمت اصلی و خارجی تقسیم شد. سیستان اصلی که مناطق غربی هیرمند از نزار تا ملک سیاه کوه را شامل می‌شد به ایران و سیستان خارجی که مناطق شرقی هیرمند را تشکیل می‌داد به افغانستان واگذار شد.

^۷ تعیین مرزها

جدایی که بین ایران و ترکیه از چندین صد سال وجود دارد و همیشه به زیان هر دو کشور و به سود دشمنان مشترک ما بوده است از میان برود. مهم نیست که این تپه از آن که باشد. آنچه مهم است این است که ما با هم دوست باشیم».^۸ باقر کاظمی وزیر وقت امور خارجه ایران نیز در خاطراتش می‌گوید: «ما نزد رضاشاه رفتیم، نوری سعید وزیر عراق آمد و گریه و زاری کرد که بگذارید این رودخانه مال ما بشود. شما دریای فارس و دریای مکران (عمان) را دارید، اما ما هیچ چیز نداریم. رضاشاه گفت: «خُب اروند را به اینها بدهیم.» به اینها داد چون انگلیسی‌ها به رضاخان فشار آورده بودند. باقر کاظمی می‌گوید: «به نظرم از جایی به رضاخان فشار آورده بودند».^۹

«اسدالله علم» نیز در خاطرات^{۱۰} خود راجع به واگذاری بحرین، استان چهاردهم ایران، توسط محمدرضا پهلوی می‌نویسد: «از منظر شاه، بحرین با خشک شدن منابع نفتی‌اش در آینده معادلات منطقه‌ای اهمیت چندانی نخواهد داشت و این کشور عرب زبان هیچ سنخیتی با ایران ندارد و باعث تشدید تنش‌های سیاسی و امنیتی بین ایران و اعراب خواهد شد».^{۱۱}

بنابراین دومین و مهم‌ترین عامل قطعه قطعه شدن ایران بزرگ، «اختلال دستگاه محاسباتی مسئولین حکومتی» بود که منجر به تصمیم‌گیری به نفع دول استعماری شد. و در تاریخ نیز ثبت و ضبط شده است.

از این رو، پاسخ به پرسش مهم تاریخی چرایی کوچک شدن ایران، دو بخش دارد: ۱. فشار استکبار و استعمار بین‌المللی؛ ۲. اختلال دستگاه محاسباتی حاکمان داخلی ایران، که منجر به اتخاذ این سنخ "تدابیر خیانت بار" شده است. منطق اصلی تدابیر یادشده عبارت از "عقب نشینی در برابر فشار خارجی" بوده است. به عبارت دیگر صاحبان این منطق معتقدند برای خارج کردن حربه فشار نظامی، سیاسی، اقتصادی از دست دشمن به جای استقامت باید عقب نشینی کرد.

اهداف و پیامدهای استکبار در عرصه بین‌المللی

استکبار در اقسامی همچون استکبار عبادی، استکبار سیاسی، استکبار اقتصادی در قرآن به کار رفته است. «استکبار سیاسی» که موضوع سخن ماست، به قدرتی اختصاص دارد که در مقام حکمرانی قرار گرفته و سایر مردم را چون بردگان خود می‌انگارد و برخلاف ضوابط عقلی و شرعی به ظلم و ستم می‌پردازد. نمونه این نوع از استکبار، فرعون است که خداوند در قرآن به آن اشاره نموده است: «فرعون در زمین گردن‌کشی کرد و مردم را طبقه طبقه ساخت و طبقه‌ای از آنان را به استضعاف گرفت».^{۱۲} این همان وضعیتی است که استکبار بین‌المللی در جهان معاصر ایجاد کرده است. ایجاد طبقه‌ای فوق سرمایه دار در سطح جهان و اکثریتی بسیار فقیر و مادیون مستضعف. آخرین گزارش «آکسفام» حاکی از آن است که فاصله طبقاتی میان ثروتمندان و فقرا در سال گذشته افزایش قابل توجهی یافته به طوری که ثروت تنها ۲۶ نفر از ابرسرمایه داران جهان با دارایی حدود ۳/۸ میلیارد انسان برابر است. در گردهم‌آیی سالانه مجمع اقتصاد جهانی که آغاز سال ۲۰۱۹ م. در داووس برگزار شد، مؤسسه آکسفام اعلام کرد که در این سال «ثروتمندان ثروتمندتر و فقرا فقیرتر شده‌اند» آکسفام یک سازمان بین‌المللی تحقیق و امدادرسانی برای ریشه‌کن کردن فقر، گرسنگی و بی‌عدالتی در جهان است. این مؤسسه در گزارش امسال خود آورده است که ثروت میلیاردی‌های جهان در سال گذشته ۹۰۰ میلیارد رشد داشته است و به عبارت دیگر روزانه ۲/۵ میلیارد دلار در روز به ثروت آنها اضافه شده است. از سوی دیگر فقر در کشورهای آفریقایی رشد قابل توجهی داشته و به بدترین وضعیت خود در سال‌های اخیر رسیده است. آکسفام در نهایت نتیجه گرفته است که اگر این ابرسرمایه داران تنها یک درصد بیشتر مالیات پرداخت کنند بیش از ۲۶۲ میلیون کودک بازمانده از تحصیل می‌توانند به مدرسه باز گردند و ۳/۳ میلیون نفر از محرومان از مرگ زود هنگام نجات می‌یابند. به عنوان مثال ثروت جف بزوس، ثروتمندترین مرد جهان و مدیر شرکت آمازون در سال گذشته به ۱۱۲ میلیارد دلار رسیده است و ارزش تنها یک درصد از کل ثروت وی معادل بودجه کشور اتیوپی با ۱۰۵ میلیون نفر است.

دوره‌های تاریخی استکبار جهانی

استکبار بین‌المللی بعد از شکل‌گیری، سه مقطع زمانی را از بدو پیدایش تا کنون طی کرده است:

^۸ تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی، نشر ناشر، ۱۳۶۲، جلد ۶ ص ۱۵۳

^۹ دکتر خسرو معتضد، پایگاه اینترنتی خبرگزاری فارس، ۱۳۹۲/۱۲/۰۵.

^{۱۰} کتاب «خاطرات علم» یکی از متقن‌ترین کتاب‌های خاطرات عصر پهلوی است که به قلم خود وی و خارج از ایران نوشته شده است.

^{۱۱} اسدالله علم، گفتگوهای من با شاه (خاطرات محرم‌نامه امیر اسدالله علم)، جلد ۱، طرح نو، ص ۲۰۱.

^{۱۲} سوره مبارکه قصص، آیه ۴

۱. استعمار کلاسیک (سنتی): در این دوره کشورهای استعمارگر دست به لشکرکشی و کشورگشایی می زدند و هدفش کنترل منابع طبیعی و اقتصادی ملت ها و موجودیت های دیگر بود. کشورهای اروپایی استعمارگر آن زمان، پرتغال، اسپانیا، هلند و سپس بریتانیا و دوره های متأخرتر، فرانسه و آلمان با فتح سرزمین های دوردست، برای گسترش قلمروشان و استفاده از ذخایر و منابع طبیعی و انسانی و ثروت های سرشار کشورهای آفریقایی، آسیایی و آمریکایی تلاش بسیار کردند. برای تسلط بر این سرزمین ها، اروپاییان باید به شیوه های نظامی و خشونت های سازمان یافته دست می زدند تا بتوانند بومیان را پاک سازی کنند. از این رو نسل کشی های عجیب و بی نظیر در طول تاریخ بشر به راه افتاد.
۲. استعمار نو (مدرن): در این دوره استعمارگران به جای صرف هزینه های هنگفت لشکرکشی نظامی، از طریق تعیین حاکمان وابسته منافع کشورها را به غارت می بردند. در این مقطع مستشاران نظامی و سفرای سیاسی منافع نامشروع سلطه گران را تحمیل می کردند.
۳. استعمار فرا نو (فرامدرن): در این دوره، نظام استکباری به جای تعیین حاکمان، به نفوذ فکری و فرهنگی از طریق نظریات «توسعه وابسته» و تربیت کارگزاران دارای تفکر «وابستگی» در درون حاکمیت های ملی می پردازد. این دوره از پیچیده ترین و موفق ترین دوره های استعمار است. جریان روشنفکران غربزده پیاده نظام داخلی استکبار بین المللی هستند که تحت عنوان «توسعه یافتگی و پیشرفته شدن»، ضرورت تسلیم منابع قدرت داخلی به بیگانگان و پذیرش سلطه آنها را برای افکار عمومی تجویز می کنند. چنانکه دکتر علی شریعتی نیز معتقد است، یکی از علل اساسی توافقات ذلت بار استعماری بر ایران که موجب تاراج و چپاول منابع ملی و کوچک شدن ایران را فراهم کرد، همین غربزدگان وطنی بودند: «من به عنوان کسی که رشته کارش تاریخ و مسایل اجتماعی است ادعا می کنم که در تمام این دو قرن گذشته در زیر هیچ قرارداد استعماری امضای یک آخوند نجف رفته نیست؛ در حالی که در زیر همه این قراردادهای استعماری امضای آقای دکتر و آقای مهندس فرنگ رفته هست. (باعث خجالت بنده و سرکار).»^{۱۳} و به عکس «پیشاپیش هر نهضت متریقی ضد استعماری در این کشورها همواره بدون استثنا قیافه یک یا چند عالم راستین اسلامی و به خصوص شیعی وجود دارد.»

ریشه خطای محاسباتی داخلی

گفتیم که کوچک شدن ایران دو دلیل دارد: ۱. فشار استکبار، ۲. خطای محاسباتی حاکمیت. اکنون باید ریشه خطای محاسباتی روشن گردد تا بتوان از طریق تبیین و روشنگری به مقابله با آن ریشه ها پرداخت. تاریخ استعمار نشان می دهد انسان هایی که به توانایی های خود برای مقابله با ظلم و حفظ حقوق خویش باور دارند و به اصطلاح «خودباور» اند، دستگاه محاسباتی شان دچار اختلال نشده و در نتیجه توانسته اند با مقاومت در برابر استبداد داخلی و استکبار و استعمار بین المللی حقوق خود و ملت را از دستبرد و تصرف بیگانه حفظ کنند. واقعه مهمی مانند «نهضت تنباکو» به رهبری مرجعیت و روحانیت دینی از این نمونه هاست. همان مواردی که شریعتی این گونه یاد می کند: «پیشاپیش هر نهضت ضد استعماری و هر جنبش انقلابی و متریقی چهره یک یا چند آخوند را در این قرن می بینیم؛ از سید جمال بگیر و میرزا حسن شیرازی و بشمار تا مشروطه و نهضت ملی شدن صنعت نفت و ...»^{۱۴} این مقاومت محصول محاسباتی بوده که بر بنیان «خودباوری» و اندیشه «ما می توانیم» استوار بوده است.

بنابراین، مهم ترین عامل اختلال محاسباتی و در نتیجه قطعه قطعه شدن ایران بزرگ، تزریق روحیه «بی اعتقادی به خود و اعتقاد به توانایی بیگانگان»، القاء «خودباختگی» و تفکر منحط «ما نمی توانیم» در ملت است. القاء این روحیه در سه سطح: ۱. حاکمان، ۲. نخبگان، ۳. مردم مهم ترین طرح استعماری نظام سلطه است. رهبر انقلاب نیز ضمن توجه دادن به «جریان تضعیف کننده دخی»، نقش این جریان را از نقش نظام سلطه خارجی مؤثرتر می دانند: «ما می گوییم دست های خارجی، می گویند شما مدام به خارجی ها حمله می کنید! نه، ما ضعف های

^{۱۳} شریعتی در نگاه مطبوعات، ج ۱، ص ۳۹۴.

^{۱۴} از مصاحبه شریعتی در حسینیه ارشاد ۱۳۵۰/۹/۲۳ (به نقل از: پوستین وارونه، دکتر حسین رزمجو، ص ۴۵)

خودمان را می‌بینیم؛ اگر ما قوی باشیم، آن خارجی هیچ غلطی نمی‌تواند بکند، اما او از همین ضعف‌های ما است که دارد استفاده می‌کند، برنامه‌ریزی می‌کند، نقشه می‌کشد، نفوذ می‌کند، راه‌های مستقیم را کج می‌کند، معوج می‌کند.»^{۱۵}

هدف استکبار؛ نفوذ، تغییر محاسبات، و تحمیل تدابیر نادرست

همان طور که اشاره شد، کوچک کردن ایران بزرگ، در طول تاریخ از طریق فشار بیرونی و تحمیل «توافق بد» صورت گرفته است. آنچه فشار استکباری را به ثمر می‌نشانند، فریب یا اختلال در دستگاه محاسباتی نخبگان، مسئولان و مردم است که از آن تعبیر به «نفوذ فکری» می‌شود. امروز در شرایطی که ج.ا.ایران به لحاظ نظامی چشم طمع دشمن کور شده، و با توجه به دستگیری یکی از محورهای ضد انقلاب تحت حمایت سرویس‌های غربی،^{۱۶} به لحاظ امنیتی نیز در نقطه اوج قرار گرفته و می‌رود تا در قامت ابرقدرت بین‌المللی ظهور آشکارتری یابد؛ در این شرایط تنها راه استکبار، "نفوذ" به افکار مسئولان، نخبگان و مردم و تسلیم و تحریم از درون است.

رهبر انقلاب ضمن تبیین "اولویت راهبردی" دشمن، و در نتیجه به نوعی اولویت جهادی افسران جنگ نرم را نیز معین فرمودند: «بنده در قبل از انتخابات مسئله "نفوذ" را مطرح کردم؛ آقایان! این "نفوذ" مسئله مهمی است. "نفوذ" مسئله مهمی است. بنده هم که این را عرض می‌کنم نه به خاطر این است که حالا یک احتمالی به ذهنم می‌آید که ممکن است "نفوذ" کنند؛ نه، ما از خیلی چیزها "مطلع" ایم؛ از خیلی حوادثی که دارد در کشور رخ می‌دهد که غالباً عموم مردم یا حتی خیلی از خواص مطلع نمی‌شوند ما مطلع می‌شویم. من از روی "اطلاع" دارم عرض می‌کنم که برنامه‌ی نفوذ در کشور یک "برنامه جدی استکبار" است، برنامه‌ی جدی آمریکایی‌ها است؛ دارند دنبال می‌کنند که "نفوذ" کنند. اشتباه نشود! این "نفوذ" برای این نیست که از یک جایی کودتا بشود؛ نه، می‌دانند که در ایران، در جمهوری اسلامی، با ساختی که جمهوری اسلامی دارد کودتا معنی ندارد. یک جاهایی یک‌وقت داخل فلان نیروی مسلح نفوذ می‌کنند برای اینکه بیایند کودتا کنند، یکی را ببرند، یکی را بیاورند؛ نه، این "نفوذ" برای کودتا نیست، این "نفوذ" برای دو منظور دیگر است: [۱]. یکی از آماج‌های این نفوذ مسئولانند؛ [۲]. آماج دوم مردمند.

[۱]. مسئولان آماج این نفوذند؛ برای چه؟ هدف چیست؟ هدف این است که "محاسبات مسئولان" را عوض کنند و تغییر بدهند؛ یعنی "مسئول جمهوری اسلامی" به این نتیجه برسد که با ملاحظه هزینه و فایده احساس کند که باید این اقدام را بکند، این اقدام را نکند؛ "نفوذ" برای این است به این نتیجه برسد که فلان رابطه را قطع کند، فلان رابطه را ایجاد کند؛ "نفوذ" برای این است که این "محاسبات" در ذهن مسئولین عوض بشود. آن‌وقت، وقتی نتیجه این بشود که فکر مسئولین و اراده مسئولین در مشت دشمن قرار بگیرد، دیگر لازم نیست دشمن بیاید دخالت مستقیم بکند؛ نه، مسئول کشور همان تصمیمی را می‌گیرد که او می‌خواهد. وقتی "محاسبه" این حقیر عوض شد، تصمیمی را می‌گیرم که او می‌خواهد؛ من همان کاری را که او می‌خواهد مفت و مجانی انجام می‌دهم؛ گاهی بدون اینکه خودم بدانم -یعنی اغلب بدون اینکه خودم بدانم- این کار را انجام می‌دهم. [بنابراین] سعی می‌کنند محاسبات مسئولین را عوض کنند. پس آماج اول مسئولینند.

[۲]. آماج دوم مردمند. "باورها"ی مردم باید عوض بشود؛ باور به اسلام، باور به انقلاب، باور به اسلام سیاسی، باور به اینکه اسلام غیر از کارهای شخصی و وظایف عمومی هم دارد، حکومت هم دارد، جامعه‌سازی هم دارد، تمدن‌سازی هم دارد؛ باور به نفی اینها [جایگزین شود]. اینها باید از ذهن مردم زدوده بشود، عکسش در ذهن مردم جا بگیرد.

[می‌خواهند] "باور به استقلال" را عوض کنند. بعضی‌ها البته ناشی‌گری می‌کنند؛ می‌بینیم گاهی اوقات در بعضی از مطبوعات، صریحاً استقلال کشور را یک امر قدیمی و کهنه‌شده می‌دانند و می‌گویند امروز دیگر "استقلال" کشورها مطرح نیست.^{۱۷} یعنی چه؟ یعنی در نقشه جغرافیای جهانی یک قدرتی وجود دارد، آن قدرت تصمیم می‌گیرد و همه عمل می‌کنند -مثل حرارت مرکزی- یک جایی یک چیزی تولید می‌کند، بقیه مصرف می‌کنند. این را دارند ترویج می‌کنند؛ "نفوذ" یعنی این. البته این کاری است که دارد انجام می‌گیرد.»^{۱۸}

^{۱۵} ۱۳۹۶/۰۲/۱۷

^{۱۶} دستگیری نیما زم

^{۱۷} مواضع دکتر محمود سریع القلم، مشاور رئیس جمهوری: تا زمانی که بنیان‌های فکری مورد اجماع نداشته باشیم به بنیان‌های جهان شمول سیاستگذاری نخواهیم رسید، گفت: بخشی از بنیان‌های فکری مورد اجماع، قفل شدن به کشورهای دیگر، بین‌المللی شدن، فعالیت متمرکز و تخصصی و تفکیک قدرت اقتصادی از قدرت سیاسی است... اگر کشوری نتواند به کشورهای دیگر قفل شود، نمی‌تواند راه پیشرفت را طی کند. ما ایرانی‌ها باید واژه "استقلال" را مورد بازبینی جدی قرار دهیم. سخنرانی در سومین نشست از سلسله نشست‌های راهبردی اتاق تهران؛ تسنیم، ۱۳۹۴/۱۰/۲۰

^{۱۸} این‌گونه محاسبات استقلال‌ستیز تنها به این شخص ختم نمی‌شود و حتی بخشی از کسانی را که مسئولیت رسمی و کلان دارند نیز شامل می‌شود. ۱۳۹۴/۱۲/۲۰؛ دیدار با مجلس خبرگان

چرا نظام اسلامی با آمریکا مذاکره نمی کند؟

مواضع نظام ج.ا.ایران در مسائل بین‌المللی دارای منطقی مستحکم است. «ما با مذاکره با همان معنای امروزی مخالفتی نداریم؛ ما الان با همه‌ی دنیا داریم مذاکره می‌کنیم. ما با دولت‌های اروپایی مذاکره می‌کنیم، با دولت‌های آمریکای لاتین [مذاکره می‌کنیم]؛ همه‌ی اینها مذاکره است؛ ما با مذاکره مسئله‌ای نداریم. معنای اینکه می‌گوییم با آمریکا مذاکره نمی‌کنیم این نیست که با اصل مذاکره مخالفیم؛ نه، با مذاکره با آمریکا مخالفیم. این یک علتی دارد، این را انسان هوشمند باید بفهمد که چرا؛ ولاً با دیگران هم که مذاکره می‌کنیم، آن چنان دوستان یقه‌چاک ما که نیستند - بعضی از آنها دشمنند، بعضی بی‌تفاوتند، با آنها مذاکره می‌کنیم مشکلی هم نداریم - اما مذاکره آمریکا با جمهوری اسلامی ایران، یعنی "نفوذ"؛ تعریفی که آنها برای مذاکره کردند این است و آنها می‌خواهند راه را برای "تحمیل" باز کنند. امروز غول عظیم تبلیغاتی دنیا در مشت آمریکا است؛ امروز جریان صهیونیستی به شدت دشمن بشریت و دشمن فضیلت، با آمریکا، هر دو در یک لباسند، دستشان از یک آستین می‌آید بیرون و با هم هستند. مذاکره با اینها یعنی راه را باز کردن برای اینکه بتوانند، هم در زمینه اقتصادی، هم در زمینه فرهنگی، هم در زمینه‌های سیاسی و امنیتی کشور "نفوذ" کنند.»^{۱۹}

مطالعه و شناخت پیرامون رفتار مذاکراتی دولت آمریکا در سطح جهان اعم از رفتار با مخالفان و موافقان و متحدانش امروز مؤید بسیار روشن و آشکاری بر این منطق محاسباتی قرآنی است: «با رهبران کفر مقاتله کنید زیرا آنها اهل وفاداری به سوگندهایشان نیستند.» «مبارزه با استکبار در انقلاب اسلامی و در میان ملت ما یک حرکت معقول و منطقی و دارای پشتوانه علمی، و یک حرکت خردمندانه است، برخلاف آنچه بعضی می‌خواهند وانمود بکنند که این یک حرکت شعاری است، احساساتی است، متکی به منطق و عقلانیت نیست، به عکس، حرکت ملت ایران یک حرکت متکی به عقلانیت است. از دین و آیه قرآن و آنچه الهام دینی است فعلاً صرف‌نظر می‌کنیم: «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» و «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» و «قَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ» را فعلاً کنار می‌گذاریم، چون کسانی به این چیزها معتقد هم نیستند یا باور هم ندارند؛ به تجربه ملت ایران [در برجام] تکیه می‌کنیم.»^{۲۰}

پایان مطالبات استکبار کجاست؟

در این رابطه رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند: «دشمن، سیاسی و سیاستمدار است؛ مغز طراح سیاسی دارد، فکر میکند که چه کار باید بکند. یکی از طراحی‌ها این است که حرف آخر را اوّل نزنند؛ آرام آرام و به تدریج "طلبکاری" ایجاد نمایند و طرف مقابل را وادار به عقب‌نشینی کنند. به مجردی که "عقب‌نشینی" کردید، طلبکاری دیگری شروع خواهد شد. حالا بعضی‌ها می‌گویند چیزی بدهیم، چیزی بگیریم! بدهیمش درست است، بگیریمش درست نیست؛ هیچ چیز نخواهند داد ... اگر قرار است قدرتی این امکان و توان را پیدا کند که اخم‌هایش را در هم بکشد و بگوید من قوی هستم و می‌زنم و می‌بُرم و می‌بندم؛ حواستان جمع باشد، انسان جا بخورد، این جاج خوردن، حدّ یقف ندارد؛ من این موضوع را بارها به بعضی از مسؤولانی که دچار وسوسه و واهمه‌هایی بودند، گفته‌ام که حدّ یقف فشار آمریکا کجاست؛ آن را مشخص کنید، که اگر به آن جا رسیدیم، دیگر بعد از آن هیچ فشاری علیه ما نخواهد بود. من عرض کنم حدّ یقف کجاست؟ آن جایی است که شما - که چنین حقّی را نه شما دارید، نه من - از طرف ملت ایران اعلام کنید که ما اسلام، جمهوری اسلامی و حکومت مردمی را نمی‌خواهیم؛ هر کسی که شما مصلحت می‌دانید، بیاید در این مملکت حکومت کند! این حدّ یقف است.»^{۲۱}

لزوم روشنگری نسبت به نفوذ استکبار

رهبر حکیم ملت ایران، در ادامه به مأموریت نیروهای روشنگر انقلاب اشاره می‌نماید: «در این زمینه [مسئله‌ی نفوذ] روشنگری لازم است؛ روشنگری بدون اتهام، بدون تهمت زدن، بدون مصداق معین کردن، اما روشنگری اذهان مردم؛ چیز لازمی است. ببینید، یکی از آن چیزهایی که قرآن کریم خطاب به مخالفین، به یهود در آن روز، [میگوید] و بر آنها ایراد می‌گیرد این است: لَمْ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ یکی از ایرادهای بزرگ این است که شما باطل را با حق مخلوط می‌کنید، مشتبه می‌کنید؛ «لبس» یعنی اشتباه، «تلبسون» [یعنی] مشتبه می‌کنید حق را با باطل، وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ، حق را کتمان می‌کنید. "حقیقت" را باید بیان کرد که این وظیفه ما است.»^{۲۲} آنچه در این یادداشت تقدیم حضور گردید، نمونه‌ای از روشنگری بدون بیان مصداق مورد نظر رهبر معظم انقلاب بود.

^{۱۹} ۱۳۹۴/۰۷/۱۵^{۲۰} ۱۳۹۴/۰۸/۱۳^{۲۱} سخنان رهبر انقلاب در جمع نمایندگان مجلس ششم^{۲۲} ۱۳۹۴/۱۰/۱۴